



۲۰۱۶/۰۵/۲۷

محمد ناصر مستجاب

آقای سیستانی؛

هزار نکته باریکتر ز موی اینجاست (**)

شیراز به دو نام زنده است؛ "سعدی" و "حافظ". و حافظ زنده است به خاطر اشعار دلشکار و آبدارش. حافظ بسی نکات جالب را به هم پیوند داده و در قالب مصراع ها و ابیات غزل ریخته است که هر کدام حیثیت و جیزه و مثل را گرفته و زیانزد عام و خاص شده. مثلاً و جیزه دلنشین و دلارای بالا که با "نه هرکه سر بترشد قلندری داند" قالب یک بیت پخته را به خود می گیرد.

و شما جناب سیستانی! همین که سر تراشیده و پوهنتون دیده اید، فکر می کنید که قلندر هستید. از برای خدا برخیزید که یکی از هزار نکته باریکتر از موی را در سبک نگارش اشخاص مطالعه کنیم. شاید نفهمید و اگر واقعاً نمی فهمید، من دلسوزانه برای تان مشورت می دهم که بدین موضوع عطف توجه فرمائید.

هر کس از خود سبک افاده در گفتار و نوشتار دارد که فقط و فقط مربوط و منوط به خودش می باشد. درک سبک نوشتار کار هر کس نیست، و از خود مایه و اندوخته و ظرفیت می طلبد. تا کسی بر انواع فنون ادبی و هنر شناخت نظم و نثر و قوف کافی و نافذ نداشته باشد، این باریکی را دریافته نمی تواند. آقای اعظم سیستانی از جمله آن کسانی است که این نصاب را تکمیل ناکرده، احکام صادر می کند و لایالی ابراز نظر می نماید. مثلاً ادعاء دارد که "ناصر مستجاب" مخلوق آقای "ولی احمد نوری" می باشد که به حیث نام مستعار بیرون داده است. مگر این ادعاء محض ابتکار آقای "سیستانی" نیست، بلکه پیش از او اشخاص دیگری مثل داکتر صاحب "هاشمیان" هم چنین احکام هوائی را افراز داده بودند که نتیجه دیگری در بر نداشت، جز سبک ساختن خویشتن خویش را در اذهان اشخاص هوشمند و رموز فهم. آری قبل از جناب "سیستانی" هم، افراد ناآگاه از علوم ادبی چنین ادعای خامی را به میدان انداخته بودند، مگر از این جمله "سیستانی" تنها فردی است که بر این ادعای ناستوار، استوار مانده است....

نمی خواهم آدرس خود را در دسترس عام قرار دهم، تا بیابند و ببینند که "محمد ناصر مستجاب" واقعیت عینی و وجود خارجی دارد و در فلان نقطه و بهمان منطقه و کدام خیابان کدام شهر کشور به سر می برد. تا آنکسی که شک کرده بود، از کرده خود پشیمان می شد. مگر راه حل دیگری را به مدعیان و شک کنندگان منجمله به "سیستانی صاحب" پیشنهاد می کنم. به جناب "سیستانی" و هر مدعی دیگری که خواسته باشد ادعایش را باطل بسازم، لطف کرده و زمینه پرمصرف سفرم را مهیا بسازند، تا در موقع مساعد به زیارت شان برسم و خاطر شان را آرام بسازم.

بدون این که العیاذ بالله العیاذ بالله تشبیهی صورت بگیرد، می گویم که خدای بزرگ را هم هیچ کس ندیده است، ولی او را از روی آیات بینات و نشانه ها و آثار انکارناپذیر قدرتش می شناسند و با تمام تار و پود وجود خود به او عقیده دارند. از این رو اگر آقای "سیستانی" و شکاکان دیگر که بخواهند مرا بشناسند، پیشنهاد بی مصرفی می نمایم و آن این که بیابند و نوشته هایم را

بخوانند و این نوشته ها را با آثار "نوری صاحب" محترم مقایسه کنند؛ البته به شرط این که ظرفیت و عرضه این کار را داشته باشند.

اما اگر کسی خواه از روی ممارسته‌های بسیار و یا مطالعات عمیق اسرار پنهان و نمایان سبک شناسی را درک نکرده باشد، قطعاً نمی‌تواند در زمینه مطابقت و اختلاف سبک دو نوشته، حکم درست و صائب صادر نماید. نوشته‌های "جناب نوری" و "مستجاب" از هیچ نگاه باهم تطابق ندارند؛ نه از نگاه ساختمان جمله، نه از نگاه استدلال، نه از نگاه طرح مسأله و گنجاندن مطالب و ارکان دستوری در قالبی و نه از ناحیه ترمینولوژی و لغات مورد استفاده دو طرف و . . . ، از هیچ نگاه. پس منطقاً بدین نتیجه می‌رسیم که نویسنده نوشته‌های فراوان "نوری صاحب" و نوشته‌های معدود "مستجاب"، قطعاً باید دو شخص مختلف باشند. چند ماه پیش استاد محترم "سید هاشم سدید" در عرصه مناقشه‌ای که مشتعل گشته بود، مقالات جاندار بیرون داد و با رد کردن علمی ادعاهای دکتر صاحب "هاشمیان"، اخیرالذکر را سر جایش نشاناد. من که نه بضاعت و احاطه علمی استاد "سدید" را دارم و نه فصاحت کلام ایشان را، هرگز نمی‌توانم پا به پای استاد "سدید" قدم بردارم، چه رسد بدین که در بررسی سبک نوشته‌ها بهتر از ایشان بتوانم استدلال کنم. من یکبار دیگر صمیمانه ولی با جدیت از آقای "سیستانی" خواهش می‌کنم، که مقالات دو طرف را به دقت از نظر اهل فن بگذراند و بعد از قضاوت ایشان بر ادعای کاذب خود تجدید نظر نماید. جهت افناع محترم "سیستانی" و مدعیان دیگر راه‌های دیگری هم وجود دارد که جهت جلوگیری از اطاله و خسته کننده شدن کلام، از آن منصرف می‌شوم. تنها این عرض را دارم، که اگر من بنده "آقای نوری" می‌بودم، باید وقتاً فوقتاً در سایت ایشان "آریانا افغانستان آنلاین" قلم می‌زدم. در حالی که چنین نیست زیرا من سایت دلخواهم را یافته‌ام و به آن وفادار می‌مانم. این سایت با تمکین و آزاده، پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" است که روزمره و منظم به مطالعه اش می‌پردازم و اگر حوصله و ضرورت به میان آید برایش مطالبی هم می‌فرستم.

ذکر چند نکته را در باره مقالات اخیر آقای "سیستانی" لازمی می‌پندارم:

شما جناب "سیستانی!" به جای این که جواب جناب "نوری" و نوشته‌های مستدل و مستندش را در باره ماضی آلوده به ننگ تان بدهید، از شاخی به شاخی می‌پرید و خارج از موضوع سخن می‌گوئید؟ به فحوا می‌قولم معروف تکنیک حرب که "بهترین دفاع، حمله است"، میدان جنگ موجود را ترک کرده و میدان دیگری را برای دفاع تان باز می‌کنید و سخنانی را به زبان می‌آورید، که خواننده را مشوش ساخته، از اصل مسأله بدر می‌آورد و به بیراهه می‌برد. ولی تغییر دادن اصل مسأله فقط تکنیک ظفره رفتن از نقاط نیرنگی است، که باید جواب بگوئید و نمی‌گوئید و یا هراس دارید که بگوئید و خود را نزد عام و خاص رسوا بسازید.

- "نوری" صاحب به رؤیت اسناد ثقه ثابت ساخت که شما در خدمت رژیم خلق و پرچم بودید و یکی از مهره‌های مهم و سرسپرده آن رژیم منفور و ملعون. گرچه سهیم بودن در "شورای انقلابی" آن رژیم را تأیید می‌کنید مگر مانند همیشه از عضویت خود در حزب خلق - پرچم انکار می‌ورزید و منطق سلیم را غرغره می‌فرمائید. کدام عقل سلیم و انسان با فهم باور کرده می‌تواند که شما عضو بالاترین گرمیم رژیم (شورای انقلابی) بوده باشید، ولی عضویت حزبش را نداشته باشید؟ چنین گپ‌های کچه، طفلانه و بی‌معنی را بهتر است به مرغان هوا یا به دیوانگان بگوئید، نه به انسانان عاقل و به هموطنان مظلوم و غمدیده و ستم کشیده تان. فرضاً شما عضو حزب دموکراتیک خلق نبودید، اما در مقام تصمیمگیری‌های مهم بودید، که سرنوشت وطن و مردم ما را به قلم خود رقم می‌زدید، هزاران حکم شکنجه و زندان و اعدام افغانان آزاده را شما و اعضای تیم شما امضاء کرده‌اید و خاک پاک وطن ما را شما و رفقای عضو شورای انقلابی تان دو دسته در خدمت استعمار شوروی قرار داده‌اید.

- می‌گوئید دست تان مستقیماً به خون مردم آغشته نبود. واه واه؛ چه منطقی. دست آدلف هیتلر و بنیتو موسولینی هم مستقیماً به خون آغشته نبود، اما همین جنایتکاران بودند که تصمیم قتل میلیون‌ها انسان را در تمام دنیا گرفتند و مسؤول مستقیم کشتارهای میلیونی و بربادی شهرها و ممالک هم، همین‌ها بودند.

دفاعیه های تان جناب "سیستانی"، نکات ضعف بسیار دارد که از یکطرف دال بر دور شدن از منطق است، و از طرف دیگر الزام آور. همین که شما رژیم خلق و پرچم را با دوران امیر حبیب الله کلکانی مقایسه کرده و اولی را هزاران بار بر دومی ترجیح می دهید، در واقع به دفاع از رژیم خلق و پرچم برخاسته و فیل تان یاد هندوستان دوره خلق و پرچم می کند و شما را به حسرت و افسوس وامی دارد.

- شما از اصلاحات املائی ای که جناب "نوری" در مقالات شما و دیگران روا می داشت ناسپاسانه یادآوری کرده و می فرمائید که چون محترم "نوری" تحصیل اکادمیک در رشته ادبیات ندارد، پس صلاحیت اصلاح املائی مقالات را هم ندارد. در اینجا با دو نکته برمی خوریم که هر دو جواب مقنع دارد:

- زمانی که جناب "نوری" صاحب عضو و ادیتور سایت "افغان جرمن" بود، با دلسوزی مسئولانه مقالات شما و استاد "هاشمیان" و دیگران را تصحیح املائی می کرد. از انصاف نگذریم که این کار آقای "نوری" در خور تمجید بود، چون از زمانی که ایشان سایت "افغان جرمن" را ترک کردند، سقوط عجیب و غریبی در وضع املائی مقالات منتشره در آن سایت رونما گردیده است. اگر باور ندارید، مقالات منتشره شخص خودتان را در آن زمان که از تصحیح ایشان می گذشت، با مقالات امروزی تان در "افغان جرمن"، از نظر اشخاص باسواد و آشنا با رموز املائی بگذرانید، تا قضاوت کنند و دریابند، که مقالات امروزی شما و دیگران تا چه حد مغلوط است و مشحون از اغلاط املائی.

و در مورد دیگرش باید بگویم که سطح دانش و سواد یکنفر را نباید از روی تحصیلات پوهنتونی وی ارزیابی کنید. چه بسا اشخاص که پوهنتون دیده اند و بیسواد اند و چه بسا پوهنتون ندیده هائی که از نزد ملا و در مسجد سبق گرفته اند، ولی باسواد اند و استاد پوهنتون دیدگان. استاد "بیتاب" و استاد "خلیلی" به سیستم مدرن و در کدام پوهنتون درس نخوانده و تحصیل نکرده بودند، ولی هزاران محصل را در پوهنتون معظم کابل به ثمر رساندند.

نکات فراوان دیگر هم هست، که در مقالات اخیر تان لازم به مکت کردن است، که به خاطر جلوگیری از اطاله کلام عجالتاً از مکت بر آنها صرف نظر می کنم. والسلام محمد ناصر "مستجاب" - بلغاریا - ۲۰۱۶/۰۵/۲۵

() با تشکر از پورتال وزین افغانستان آزاد - آزاد افغانستان نقل شد.**